



تک‌بعدی‌ها در مدارس غیرانتفاعی
امان‌الله قزایی مقدم

۱۶



یاد خوش آن روزها بخیر
حبیب‌الله صادقی کاریکاتوربست جنگ

۱۵



تب چهل درجه اسپورت کردن ماشین
تارا ذکائی

۱۴



رنجنامه یک کاریکاتوربست جنگ
جواد علیزاده

۱۵



«**پایخ سستی**»

نمین نی‌پور

به تماشای آثار ریچارد لانگ

گریز از خود

ریچارد لانگ هنرمند انگلیسی در سال ۱۹۴۵ در بریستول متولد شده و از سال ۱۹۶۷ تاکنون در عرصه‌هایی متفاوت مانند مجسمه‌سازی، عکاسی و نقاشی فعالیت می‌کند. لانگ تنها هنرمندی است که تا به حال چهار بار نامزد جایزه معتبر ترنر شده که البته تنها یک بار در سال ۱۹۸۹ این جایزه به او تعلق گرفته است. لانگ در بیشتر آثارش، از مواد طبیعی مانند سنگ و چوب استفاده می‌کند و در بعضی مواقع حتی محیط اجرا و پیاده‌سازی آنها هم در خود طبیعت است. همچنین موتیف‌هایی مانند دایره و خط صاف در بسیاری از آثار این هنرمند به علامت مشخصه آنها تبدیل شده است.

«قدم» برداشتن در طبیعت و روی سطوح‌هایی با جنس‌ها و بافت‌های گوناگون و طراحی از روی این تصاویر یا ثبت کردن‌شان از طریق عکاسی بنیان بسیاری از آثار لانگ را تشکیل می‌دهند. او حتی گاهی نقشه‌هایی از این نقش‌ها تهیه می‌کند و با پرداختن آنها به تکنیک‌های متعدد نقاشی اثری بدیع خلق می‌کند. آنچه حاصل درهم‌آمیزی چند رسانه هنری است نه عکس است و نقاشی صرف، نه مجسمه است و نه طراحی از یک منظره، اما در آن واحد تمام اینها را در خود دارد، آن هم با هویتی مجزا. لانگ در کارهایش که اغلب پاسخی به محیط پیرامونی است که او در آنها قدم برداشته، طبیعت را آزادانه تغییر می‌دهد و بعضاً از همان موادی استفاده می‌کند که طبیعت در اختیارش گذاشته است. بعضی دیگر از آثار لانگ هم از عکس‌ها و نقشه‌هایی زاینده شده‌اند که حقیقت طبیعت را همان گونه که هست، اما از دریچه دوربین هنرمند به مخاطب می‌نمایاند. آثار ریچارد لانگ، شاید از جهاتی به باغ‌های سستی ژاپنی‌ها بسیار شبیه است. این باغ‌ها که از همان نگاه اول بیننده را مجذوب خود می‌کنند، هم طبیعی‌اند و هم حاصل کار بشر. شن و ماسه و تخته‌سنگ و گیاه تنها عناصر تشکیل‌دهنده این باغ‌ها هستند اما معنایی‌ای بس شگرف و تکان‌دهنده در خود دارند. او با هر قدمی که در طبیعت برمی‌دارد، در واقع اثری دیگر خلق می‌کند که نشان از دید استثنایی‌اش به جهان پیرامون ما و شناخت مثال‌زدنی‌اش از جنس و خواص مواد دارد.

بسیاری لانگ را هنرمندی سرگردان می‌دانند و بعضی دیگر او را مسافری در جست‌وجوی جهانی دیگرگونه در نظر می‌گیرند، او هر که باشد هنرمندی است که خود را محدود نمی‌کند و ابزار کارش را می‌شناسد. یک عکس کوچک سیاه و سفید روی یکی از دیوارهای تیت گالری در لندن آویزان است که در آن، تصویر مردی جوان با کوله پشتی مسافرتی‌اش دیده می‌شود. در اقق، کوه کلیمانجارو قابل تشخیص است. این عکس در سال ۱۹۶۹ گرفته شده یعنی درست در سالی که سفر لانگ به عالم هنر منظره‌ای و طبیعی آغاز شد؛ سالی که سیمای انسان در طبیعت تغییر کرد. برای ۴۰ سال بعد از تاریخ آن عکس، لانگ به مناطق دورافتاده و صعب‌العبوری از جمله صحرای بزرگ آفریقا، کوه‌های آلپ و جنگل‌های استوایی سر زده، روی زمین‌های مختلف قدم گذاشته، خاک‌ها و سنگ‌های متعددی را لمس کرده و از هر کدام، سوغاتی ماندگار به ارمغان آورده است.

آن عکس آویزان در تیت گالری لندن، از یک جهت دیگر هم منحصر به فرد است؛ غیبت چشمگیر و محسوس لانگ در عکس‌ها و رسانه‌ها و کتاب‌های شرح حال‌نویسی. او در بسیاری از این تصاویر غایب است. بسیاری هنوز چهره این هنرمند را هم نمی‌شناسند. برخلاف بسیاری از مسافران قرن بیست و یکمی هنر لانگ از بر جا گذاشتن تصویر خودش در آثارش گریزان است. او هرگز سفرنامه نمی‌نویسد و اگر هم بنویسد آن را در اختیار رسانه‌ها قرار نمی‌دهد. او دوست ندارد برای بیان منظورش، تجربیاتش، علائقش و باورهایش دست به دامان واژه‌ها شود. او هرگز از سختی‌ها و خوشی‌های سفرش با مخاطبان سخن نمی‌گوید بلکه با خلق آثاری پویا، تمام آنچه در ذهن دارد را به بیننده منتقل می‌کند. سفرهای او با عکس‌هایی از دخالت او در مناظر طبیعی، زمانی که صرف کرده و ویژگی‌های مواد مورد استفاده‌اش توصیف می‌شوند. آنچه بازدیدکننده‌ها در گالری‌ها می‌بینند، صرفاً دیوارهای بافت‌دار، عکس، سنگ و چوب نیستند، نمادی از سفر لانگ به جهان طبیعت وحشی و بازتاب آن در ذهن خلاق هنرمندند.

استفاده از طبیعت برای خلق اثر هنری یا حداقل الهام گرفتن از آن، روندی نوین نیست؛ نقاشی‌های کشف‌شده بر دیوار غارهای چندین صد هزارساله همگی گواه درگیری همیشگی انسان با محیط پیرامونش است. با پیشرفت ابزارهای خلق هنر، استفاده از این محیط هم پیچیده‌تر شد. لانگ اما برای بیان دلمشغولی‌ها و افکارش، ابتدایی‌ترین ابزار را برگزید؛ قدم برداشتن بر سطوحی با جنس‌های مختلف. این سراغاز مسیری شد که بخش‌های خاطره‌انگیز آن مدتی در قالب نمایشگاهی به نام «بهشت و زمین» در تیت گالری لندن به نمایش درآمد. لانگ در این مجموعه حتی سراغ نقاشی‌های دیواری عظیمی رفته که ماده اولیه‌شان فراوان‌ترین نوع خاک در سراسر کره زمین است؛ گل رس. او همچنین در این مجموعه دست به اقدامی جالب زده و در مواردی طبیعت را به سالن‌های نمایشگاه‌ها آورده است. در این دست از آثارش لانگ سنگ‌ها و تکه چوب‌ها را طوری کنار هم قرار داده که انگار دست طبیعت آنها را با شیطنتی خاص به آن صورت درآورده است. در نمونه‌هایی دیگر هم لانگ، سنگ‌ها را درست مثل یک سنگ قبر صحرایی یا کرت‌های یک مزرعه کوچک درآورده که در هر بیننده با توجه به پیش‌زمینه او از این موضوعات، واکنشی متفاوت برمی‌انگیزد. مجموعه «بهشت و زمین» که وقایع‌نگاری‌ای است از تمام سال‌های فعالیت ریچارد لانگ، تمام سلیقه شعرگونه او و ابراز آن را به یادمان می‌آورد؛ روشی که در سال‌هایی نه‌چندان دور رادیکال خوانده می‌شد اما امروز برای هویت‌بخشی به قسمت‌هایی از تاریخ هنر مدرن و آثار هنرمندان پس از لانگ ضروری نشان می‌دهد.

چینش آثار لانگ در قالب این مجموعه ریزه‌کاری‌ها و نکات جالب توجه خودش را دارد. این نمایشگاه با تصاویر ساده سیاه و سفید از سال‌های نخستین فعالیت لانگ شروع می‌شود و به تدریج بیننده را برای رویارویی با آثار موخر و پیچیده‌تر او آماده می‌کند. این آثار سندهایی هستند متواضعانه از شروع بینشی جاه‌طلبانه و نوین. در قسمت‌های دیگر این مجموعه می‌توان دیوارهایی از سنگ و چوب و اثر دست را دید که مستقیماً و بی‌هیچ واسطه‌ای بر دیوارهای گالری نقش بسته‌اند. روی زمین هم دایره‌های بزرگ سنگی، رد پایای مستقیم و مورب، شن و ماسه‌های سیاه و سفید که به طور متوالی تکرار شده‌اند و نیم‌دایره‌های چوبی، آن هم روی بافت یک‌دست زمین گالری صحنه‌های بدیع از آنچه هنرمند مد نظر داشته، خلق می‌کند. هر چه ریچارد لانگ «قدم»‌های بیشتری برداشته دخالت‌هایش در طبیعت به مجسمه‌سازی نزدیک‌تر شده است، اما فرمایش همچنان ساده و مستقیم باقی مانده‌اند، مثل صفی از سنگ‌ها که به نوک یک قله کوه ختم می‌شود؛ آنچه لانگ «خطی بر هیمالیا» (۱۹۷۵) نامیده است. لانگ برای خلق اثر دیگری به نام «دایره‌ای در آلاسکا» تکه چوب‌هایی را به شکل یک دایره روی زمینی چیده که خود روی دایره قطبی قرار گرفته است. تمام این آثار و تمام آنهایی که لانگ در سفرهایش روی زمین‌ها ایجاد کرده، در یک ویژگی مشخص با هم مشترکند؛ تمام آنها هنگامی که بیننده آنها را در عکس‌های لانگ می‌بیند، احتمالاً در اثر عمل عناصر طبیعی مثل باد و باران و… فرسوده شده و از بین رفته‌اند.

لانگ خاک رس مورد نظرش را از بستر رودخانه‌های مسیرش جمع می‌کند، سنگ‌ها را با هواپیما به محل کارش می‌فرستد و برای حفظ شکل طبیعی چوب‌ها و سواس بسیار به خرج می‌دهد. آثاری از لانگ که در منظره‌های بومی باقی می‌مانند تنها در عکس‌ها و طراحی‌ها و نقشه‌ها ثبت می‌شوند. خودش می‌گوید هنر تجاری را اصلاً نمی‌شناسد و توجهی به آن ندارد. چندان هم عجیب نیست. چه کسی حاضر است زمین کشاورزی‌اش را در اختیار ریچارد لانگ بگذارد؟

